

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

عرض کردیم آنچه که به ذهن می آید در آیهی «[فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَى وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ](#)» این است که این امر را در اینجا حمل بر اباحه کنیم. و در نتیجه از آیهی شریفه اصل اباحه‌ی تعدد زوجات استفاده می‌شود. و ما نمی‌توانیم از آیه استصحاب تعدد زوجات را استفاده کنیم از کلمات بسیاری از فقهای شیعه استفاده می‌شود که از این آیهی شریفه ما می‌توانیم استصحاب تعدد زوجات را استفاده کنیم مرحوم سید در عروه تصریح کرده و این مقداری که حواشی عروه را ما بررسی کردیم هیچ کسی در اینجا حاشیه‌ای بر فرمایش سید ندارد.

در کلمات قدما هم وقتی ملاحظه می‌کنیم آنها هم این تعبیر را دارند که فانکحوا امر است ما چون ضرورت و اجماع قائم شده است بر اینکه تعدد زواج واجب نیست پس امر را نمی‌توانیم حمل بر وجوب بکنیم پس یک مرحله پایین‌تر باید امر را حمل بر استصحاب کرد.

این مطلب مطلبی است که فی نفسه درست است یعنی در مواردی که ما قرینه داریم بر این که صیغه امر در وجوب استعمال نشده است می‌آییم اقرب المجازات الی المعنی الحقیقی را در نظر می‌گیریم و اقرب المجازات استصحاب است اما این در جایی است که قرینه دیگری در کار نباشد و ما در این آیه شریفه قرینه داریم بر اینکه این فانکحوا در اباحه استعمال شده است.

قرینه‌اش هم همین است آیه قبلش می‌فرماید: «[وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ](#)» - فانکحوا یعنی برای عدم خوف از وقوع در ظلم فانکحوا، فانکحوا موضوعش و آنچه که به عنوان حیثیت تعلیلیه در او مطرح است «لاجل عدم الوقوع فی الظلم فانکحوا»، لذا این «فانکحوا» قرینه داریم بر اینکه دلالت بر اباحه دارد.

ما دیروز تا اینجا بیان کرده بودیم و به همین نتیجه رسیدیم. خوشبختانه در روز گذشته بعد از بحث من به کلامی از صاحب جواهر (ره) برخورد کردم. صاحب جواهر هم معتقد است این «فانکحوا» در آیه شریفه؛ «محمول علی الاباحه»، که آیه فقط در مقام اباحه است، که تعدد زوجات مباح است.

ایشان در جلد 29 از [کتاب جواهر](#) صفحه 10 می‌فرماید: «نعم ما وقع من غیر واحد من الاستدلال علیه بقوله تعالی و ان خفتم الا تقسطوا فی الیتیمی فانکحوا ما طاب لکم من النساء مثنی و ثلاث و ربیع به اعتبار اشتماله علی الامر الذی اقرب المجازات الی معناه الحقیقی بعد تعذره الذنب»؛ این که ما وقع من غیر واحد یعنی افراد متعددی از فقها این را گفته‌اند فانکحوا امر است دلیل داریم برای اینکه نمی‌شود معنای حقیقی‌اش حمل کرد برای اینکه کسی بالضروره روشن است که تعدد زواج واجب نیست حالا که نمی‌شود بر معنای حقیقی‌اش حمل کرد حمل بکنیم بر اقرب المجازات که معنای مجازی است ایشان می‌فرمایند لا یخلوا

دو مطلب مرحوم صاحب جواهر در اینجا دارند مطلب اول بعین همان مطلبي است که ما عرض کردیم می‌فرمایند چون در قبلش آمده «و ان خفتم الا تقسطوا في الیتامي فانکحوا ما طاب لکم»، «فانکحوا» یعنی «لاجل عدم الخوف من الوقوع في الظلم فانکحوا» و اگر می‌خواست «فانکحوا» به عنوان استحباب باشد لازم نیست چنین علتی ذکر شود. اگر شارع بخواهد بگوید تعدد زواج مستحب است، اگر تعدد زواج مستحب است می‌خواهد خوف از وقوع در ظلم نسبت به یتامی باشد می‌خواهد نباشد.

پس این که مشروط به این است که اگر خوف از وقوع ظلم در یتامی دارید فانکحوا این معنایش این است که فانکحوا در استحباب استعمال نشده است در اباحه استعمال شده است این یک دلیل که ما هم عرض کرده بودیم.

دلیل دومی که صاحب جواهر می‌آورد می‌فرماید فقها از این آیه حرمت زیاده‌ای بر اربع را استفاده کرده‌اند، یعنی اگر از یک فقهی سؤال بکنند به چه دلیل زیاده بر اربع نسوه حرام است می‌گوید به مفهوم این آیه شریفه می‌فرماید فانکحوا ما طاب لکم من النساء مثنی و ثلاث و ربیع اینجا از مصادیق مفهوم عدد است مفهوم عدد را ولو در اصول کثیری از اصولیین قائل هستند به اینکه عدد مفهوم ندارد اما همه‌شان این قید را زده‌اند که اگر در یک جایی ذکر عدد برای تحدید باشد اینجا مفهوم دارد.

اگر از امام (ع) سؤال کردیم نماز نافله ظهر چند رکعت است؟ فرمود هشت رکعت، در مقام تحدید است. اما اگر ابتدائاً فرمود هشت رکعت نماز بخوان، این معنایش این است که ده رکعت نخوان، مفهوم ندارد، اما اگر در مقام تحدید باشد مفهوم دارد.

در این آیه شریفه خداوند تبارک و تعالی در مقام مفهوم است یعنی در مقام این است که در مقام تحدید است معین کند چه مقدار ازدواج جایز است چه مقدار جایز نیست. صاحب جواهر می‌فرمایند اگر (نکته ایشان را خوب دقت بفرمایید) اگر فانکحوا محمول بر استحباب باشد دیگر فقها چنین مفهوم‌گیری را نمی‌توانند بکنند فقها چنین نتیجه را نمی‌تواند از آن استفاده بکنند چرا؟

برای اینکه آیه می‌گوید دو سه چهار تا مستحب است اما زاید بر این لیس مستحب اما دلالت ندارد که زاید بر این جایز نیست؛ اما اگر فانکحوا را حمل بر اباحه کردیم معنایش این است که زاید بر این لا بیاح زاید بر این لا يجوز پس می‌شود از آن مفهوم استفاده کرد پس می‌فرمایند همین که فقها به این آیه شریفه استدلال کردند بر عدم جواز زیاده بر اربع این خودش یک قرینه دوم است بر اینکه فانکحوا را حمل بر استحباب کردند از یک طرف به آیه استدلال کردند یا اینکه زیاده بر اربع جایز نیست جمع بین این دو معنا ندارد کسی که می‌خواهد به این آیه استدلال کند بر اینکه زیاده بر اربع جایز نیست حتماً باید امر در فانکحوا را حمل بر اباحه بکنند.

پس ما به این نتیجه رسیدیم که این فانکحوا یک عنوان اباحه را دارد کسی نباید بگوید آقا قرآن تعدد زواج را مستحب کرده است البته ما ممکن است ادله دیگری باشد از آنها استفاده این معنا بشود اما از این آیه شریفه استفاده‌ی استحباب تعدد زواج نمی‌شود.

عدد در اصول ثابت شده است مفهوم ندارد کسانی که می‌گویند مفهوم ندارد یک استثنا زده‌اند می‌گویند الا اذا كان متکلم في مقام بیان تحدید باشد مثلاً از امام سؤال می‌کنیم تا چند فرسخ برویم نماز قصر می‌شود؟ می‌فرمایند ثمانیه فرسخ یعنی کمتر از او قصر نمی‌شود در خیلی از جاها قرینه داریم که در مقام تحدید است. اینجا قرینه داریم که مولا در مقام تحدید است شما از ما سؤال کنید از کجا قرینه داریم که خداوند در مقام تحدید است می‌شود این جواب بدهید؟ از کجا در این آیه قرینه داریم که خداوند در مقام بیان حد است؟

و **ان خفتم ان لا تعدلوا فواحده** این قرینه است، برای اینکه در مقام تحدید است حالا که در مقام تحدید است پس زاید بر چهار جایز نیست صاحب جواهر می‌فرماید اگر این نتیجه را بخواهیم بگیریم این با حمل فانکحوا بر استحباب سازگاری ندارد، برای اینکه اگر فانکحوا را حمل بر استحباب بکنیم معنایش این است که زاید بر چهار مستحب نیست اما نفی جواز نمی‌کند.

ما تا اینجا فانکحوا را روشن کردیم، بعد از فانکحوا می‌فرماید «ما طاب لكم» یک بحث در کلمه (ما) است چرا اینجا ما آورده است من نیاورده است؟ استحضر دارید در ادبیات غالب ادبا می‌گویند ما برای غیر ذوی العقول است و من برای ذوی العقول استعمال می‌شود آن وقت روی این مطلب می‌گویند این من النساء انسان است چرا تعبیر به ما خداوند در اینجا آورده است؟ ما طاب لكم من النساء.

برخی اصلاً آمدند اصل این مبناي ادبي را انکار کردند گفتند این حرف که «ما» برای غیر ذوی العقول است و «من» برای ذوی العقول این اساسی ندارد گاهی اوقات «ما» در ذوی العقول آمده است و «من» در غیر ذوی العقول مثلاً این تفسیر طبرانی، تفسیر طبرانی بنام التفسیر الکبیر این متوفی 360 هجری است و این تفسیر تازه چاپ شده است و قبلاً مخطوط بوده و چاپ نشده بوده در تفسیر طبرانی ایشان آنجا همین ادعا را دارد.

ایشان بعد از اینکه این قاعده ادبی را ذکر می‌کند که ما برای ما لا یعقل یا من برای من یعقل می‌فرماید «يقولون إلا ان العامه القراء و العلماء يقولون ان العرب تجعل ما بمعنا من و من بمعنا ما و قد جاء القرآن بذلك»؛ در قرآن هم اینطور آمده است این آیه را آورده است «**و قال فرعون و ما رب العالمین**»؛ «من» نیاورده است. بعضی از جاهای دیگر داریم «**من رب السموات والارض**» یا در مورد بعضی از حیوانات قرآن می‌فرماید «**فمنهم من يمشی علی بطنه**» من آورده است.

بنابر این اصل این قاعده را ایشان در اینجا انکار کرده است.

اما نکته‌ای که وجود دارد این است که شما کتاب‌های ادبی را ببینید ادبا هم می‌گویند «قد يأتي ما مكان من و قد يأتي من مكان ما»، اما این نادر است آنچه که ادبا ادعا دارند مسئله غلبه است می‌گویند غالباً ما برای غیر ذوی العقول می‌آید آن وقت اینجا به نظر می‌رسد که یک نکته‌ای را صاحب تفسیر المنار دارد شاید بهترین نکته‌ای باشد که حالا من در این تفسیر دیدم ایشان می‌گوید این قاعده ادبی ما و من در رجایی است که نظر به ذات باشد اما اگر نظر به اوصاف باشد این قاعده جریان ندارد می‌فرماید یک وقت شما می‌گویید این مرد ذاتش را می‌خواهید بگویید کیست می‌گویید من هذا الرجل یک وقت است اوصاف و اموالش را می‌گویید ما هذا الرجل آن وقت همین نکته آمده در این آیه می‌فرماید چون نظر مردها در مورد زنها به اجناس مختلف زنها ثببات ابکار ذوات الجمال ذوات الاموال دنبال مال و جمال و خصوصیات اینها بوده‌اند خداوند دیگر تعبیر به من نیاورده است می‌فرماید فانکحوا ما طاب، ما طاب یعنی این جنس من اصناف النساء من الثیبات و الابکار و ذوات الجمال این تعبیری که ایشان آورده است.

نکته دیگر کلمه «طاب» است این ما طاب یک حرفی هم البته بضی ها دارند که ما مصدریه وقتی بر سر فعل در می‌آید آن فعل را به تأویل مصدر می‌برد فانکحوا ما طاب یعنی الطیب من النساء اختلاف واقع شده است که طاب به چه معناست، آیا به معنای حل است کثیری از مفسرین این را گفته است یعنی خدا می‌فرماید ما حل لكم آنچه که حلال است برای شما یعنی ما قبلاً آمدم در آیات دیگر گفتیم ازدواج با مادر حرام است با دختر حرام است با خاله حرام است با عمه حرام است اینها که حرام است بگذارید کنار اما از آنچه که حلال است برای شما بروید با آن حلال‌ها ازدواج بکنید.

فخر رازی نظر دیگری دارد می‌گوید اینجا طاب به معنای حل نیست طاب به معنای آتی که میل نفس است طاب یعنی آنچه که نفس شما به او میل پیدا می‌کند آنچه که مطابق میل نفس شماست، فخر رازی گفته است اگر طاب به معنای حل باشد دو

اشکال دارد؛

اشکال اول این است که مستلزم تکرار چرا؟ می‌گوید فانکحوا ما در می‌آوریم فانکحوا یعنی یباح لکم النکاح نکاح کی؟ آن کسی که مباح است برای شما این تکرار لازم می‌آید این یک.

اشکال دوم گفته اگر این طاب به معنای حل باشد اجمال لازم می‌آید برای اینکه ما نمی‌دانیم در میان زنها کدام حلال است و کدام حرام است باید برویم سراغ آیات دیگر.

هر دو دلیل فخر رازی جواب دارد؛

اما جواب از دلیل اول تکرار اگر به صورت تصریح باشد محل فصاحت و بلاغت است من اگر گفتم مباح است برای شما آنچه که مباح است برای شما این تکراری است که محل به فصاحت و بلاغت است اما به اباحه اول تصریح نشده است اباحه اول در اینجا از باطن فانکحوا در آوریم یعنی اشاره ضمنی به او شده است نه اشاره تصریحی آن اشکال که می‌رود کنار.

اشکال دوم این است که چه اجمالی قبلاً خداوند موارد محرم را بیان فرموده است **حرمت علیکم امهاتکم و بناتکم** الی آخر حالا می‌فرماید آنی که حلال شده است بگذارید کنار فانکحوا ما طاب لکم من النساء لذا همانطوری که مشهور فقها طاب را به معنای حل در اینجا معنا کرده اند ما هم همین‌طور معنا می‌کنیم.

فردا باید ببینیم این مثنی و ثلاث و ربع چیست و او در اینجا مثل جاهای دیگر به معنای جمع است اگر به معنای است دو سه و چهار جمعش می‌شود یا مثنی دو نیست دو و دو می‌شود چهار ثلاث سه و سه می‌شود شش و شش و چهار ده، رباع چهار و چهار می‌شود هیجده بگوییم اگر و او اقتضای جمع را دارد آیه می‌گوید هیجده زن را می‌شود گرفت این را باید معنایش را روشن کنیم و بگوییم نه اینجا معنای دیگری دارد و یک نکته‌ی خیلی مهمی را هم عرض کنم و آقایان روی آن دقت بفرمایند.

صاحب کتاب المنار یک بحث مفصلي در اینجا دارد و می‌خواهد بگوید تعدد زوجه مشروع شده است من باب ضرورت است نه فی حد نفسه. ما با کلام ایشان مخالف هستیم حالا کلام ایشان را هم مفصل بگوییم تا دنباله بحث.

و صلي الله علي سيدنا و آله الطاهرين.